

احمد کسروی و ادعای پیامبری: بازاندیشی آرا و نظرات مخالفان و منتقدان

نوع مقاله: پژوهشی

*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۹/۴

*تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

حسن رستمی^۱ / مسعود بیات^۲

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

چکیده

فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ به رشد و تضاد افکار انجامید. در این برهه احزاب سیاسی سعی در پیشبرد اهداف خود داشتند. حزب باهماد آزادگان در سال ۱۳۲۰ تأسیس شد و احمد کسروی مؤسس آن به یکی از چهره‌های بحث‌برانگیز تبدیل گردید. کسروی با نگارش کتاب آیین در سال ۱۳۱۱ و سپس تأسیس مجله پیمان در سال ۱۳۱۲، در راه اصلاحات قدم گذاشت. تفسیر کسروی از دین با نام پاکدینی و انتشار کتاب ورجاوند بنیاد فصلی جدید در تحقیقات او گشود. کسروی، چه در سال‌های فعالیت و چه پس از مرگ، از سوی منتقدین و مخالفان به‌عنوان پیامبری نوظهور در ایران معاصر معرفی شد. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تبیینی به این سؤال می‌پردازیم که آیا کسروی ادعای پیامبری داشت؟ و چرا مخالفان او را در مقام مدعی پیامبری نشانند؟ براساس یافته‌های پژوهش، کسروی هیچ‌گاه مدعی پیامبری نبود، اما برداشت متفاوت او از قرآن که با تناقض‌هایی همراه بود و معرفی ورجاوند بنیاد به‌عنوان کتاب راهنما، انتقادهایی را در پی داشت. در این بین شکست نواب صفوی در مناظره و انتشار اعلامیه‌ای در باب ادعای پیامبری کسروی، همگان را متوجه آرای دینی او کرد. بنابراین، با توجه به انفعال نهادهای دینی در چگونگی مواجهه با گفتمان کسروی، اتهام ادعای پیامبری بر پایه تحلیل و تفسیر سخنان او، مورد پذیرش بخشی از جامعه قرار گرفت. تشکیل گروه رزمنده، تندخویی و افزایش مشغله نویسنده کسروی که فرصت بازاندیشی در آرایش را به او نداد و برداشت ناقص و یک‌سویه مخالفان موجب افزایش اتهام‌ها شد و در نتیجه بخشی از منتقدان او را مدعی پیامبری دانستند. واژگان کلیدی: احمد کسروی، پیامبری، پاکدینی، مخالفان، وحی.

Ahmad Kasravi and the Claim to Prophethood; Reconsidering the Views of Opponents and Critics

Hassan Rostami³ / Masoud Bayat⁴

3. PhD in History of Iran after Islam, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran (Corresponding author).

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran.

Abstract

The political atmosphere after Shahrivar 1320 led to growth and conflict in opinions. At this time, political parties tried to advance their goals. Bahmad Azadegan party was established in 1320 and its founder Ahmad Kasravi became one of the controversial figures. Kasravi started on the path of reforms in 1311 by writing the Book of Religion and in 1312 by founding the Peyman magazine. Kasravi's interpretation of religion with the name Pakdini and the publication of the book Varjavand Bonyad opened a new chapter in his research. During the years of activity and after, there were criticisms about Kasravi's prophethood claim. In the current research, we are addressing the question of whether Kasravi claimed to be a prophet. Moreover, why did the opponents put him in the position of claiming to be a prophet? According to the findings of the research, Kasravi did not claim to be a prophet; However, the incorrect understanding of the Qur'an, which was accompanied by contradictions, and the introduction of Varjavand Bonyad as a guidebook, led to criticism. In the meantime, Nawab Safavi's defeat in the debate and the publication of a declaration about Kasravi's prophethood made everyone aware of the criticism. Therefore, considering the passivity of religious institutions in dealing with Kasravi's discourse, the accusation of claiming to be a prophet based on the analysis and interpretation of his words was accepted by a part of the society. The formation of the fighting group, the fierceness and increased intensity of Kasravi's writing, which did not allow him to reconsider his view, and the incomplete and one-sided perception of the opponents, led to an increase in accusations, and as a result, some of the critics considered him a prophet. The present article has investigated the issue, using archival resources and a descriptive-explanatory method.

Keywords: Ahmad Kasravi, Prophethood, Pure Religion, Opponents, Revelation.

- Corresponding Author Email Address: H1210@gmail.com.
<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103185>
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.10.6>



مقدمه

شکست مشروطیت به سرخوردگی و ناامیدی جامعه ایرانی منجر گردید. در این بین بسیاری از نخبگان در سال‌های پایانی دوره قاجار در اندیشه برون‌رفت از مصایب و سختی‌ها بودند، گرچه کنش‌های اجتماعی - سیاسی آنان به برآمدن تجدد آمرانه و سال‌های دیکتاتوری رضاشاهی انجامید.

احمد کسروی متعلق به نسل نخبگان پس از مشروطه است. او حوادث انقلاب مشروطیت را مشاهده کرد و در اواخر دوره قاجار با شیخ محمد خیابانی در حزب دموکرات آذربایجان همکاری نمود. با به قدرت رسیدن رضاخان، به مثلث داور، فیروز میرزا و تیمورتاش نزدیک شد و به فعالیت در عدلیه پرداخت و با روزنامه‌آینده، از نشریات طرفدار رضاخان در مجلس پنجم و ارگان حزب تجدد، همکاری کرد. کسروی در سال ۱۳۱۱ با انتشار کتاب *آیین در راه اصلاحات* قدم گذاشت. سپس با چاپ *مجله پیمان*، از آذرماه ۱۳۱۲، طی هفت سال به بررسی مباحثی چون اروپایی‌گری، ادبیات، سیاست، فرهنگ و دین پرداخت. به‌رغم ادعای بیشتر پژوهشگران که رواج اندیشه «پاکدینی» را در سال‌های پایانی دوره رضاشاه می‌دانند، کسروی در این برهه با معرفی و تبیین نظریه پاکدینی، تفسیر جدیدی از دین به خوانندگان مجله‌اش عرضه کرد که خردگرایی از شاخصه‌های آن بود.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، در پی آزادی‌های ناشی از تبعید رضاشاه از کشور، کسروی توانست با انتشار روزنامه پرچم و چاپ آثارش به تبلیغ آرا و اندیشه‌های خود بپردازد. نقد دین و مذهب از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری کسروی بود، تا جایی که خوانش جدید او از دین و مذهب شیعه، سرانجام به مقابله با او و قتلش انجامید. کسروی در سال‌های زندگی و پس از مرگ به ابداع دین جدید و پیامبری متهم شد و مخالفان و منتقدان او را به‌عنوان پیامبری نوظهور در ایران معاصر معرفی کردند. در پژوهش حاضر به این سؤال می‌پردازیم که آیا کسروی ادعای پیامبری داشت؟ و چرا مخالفان، او را در مقام مدعی پیامبری نشانند؟ محققان از گذشته تا به امروز به نقد و بررسی اندیشه‌های کسروی پرداخته‌اند. محمدرضا قانون‌پرور («پاکدینی در آرای کسروی»)، عبدالعلی دستغیب (*نقد آثار کسروی*)، اصغر فتحی («کسروی چه می‌گوید؟»)، هرمز انصاری («سخنی درباره سید احمد کسروی») و سید حسن امین (*زندگی و کارهای احمد کسروی*) از جمله کسانی هستند که دوران حیات و آثار کسروی را بررسی و تحلیل کرده‌اند. علیرضا ملایی توانی نیز در مقاله «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، با واکاوی شرایط اجتماعی و زندگی کسروی، گفتمان رایج را پیش کشیده و کسروی را پیامبر نامیده است. باید افزود، ملایی توانی بدون پرداختن کافی به آثار کسروی در دوره رضاشاه و پس از شهریور ۱۳۲۰، با تأسی به گفتمان رایج، به مقاله‌اش سمت و سو داده است. او به‌نادرستی تاریخ طرح نظریه پاکدینی کسروی را سال ۱۳۱۹ می‌داند.

ملایی توانی در اثر دیگر خود، با نام *از کاوه تا کسروی*، با همین رویکرد به موضوع پیامبری کسروی پرداخته است. در این مقاله با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و با تأمل در آثار خود کسروی، به شیوه توصیفی-تبیینی، به بررسی مسئله پژوهش می‌پردازیم.

رویکرد کسروی به عقب‌ماندگی جامعه

نقد مسائل جامعه در آثار کسروی، به دوران پیش از انتشار مجله *پیمان* و کتاب *آیین بازمی‌گردد*. چنانکه انتقاد او به اروپایی‌گری، با نگارش مقاله‌ای در روزنامه *شفق سرخ* به تاریخ اسفند ۱۳۱۱ شروع شد که واکنش‌هایی به دنبال داشت. در همان روزنامه، علی دشتی و عیسی لیقوانی پاسخ‌هایی به او نوشتند. این مقاله‌های انتقادی، اندکی بعد، در کتاب *آیین گردآوری* و چاپ شد که از نخستین نوشته‌های انتقادی ایرانی‌ها درباره فرهنگ و تمدن غرب به شمار می‌آید.^۱ انتشار کتاب *آیین* یک سال پیش از شروع به کار مجله *پیمان* بود و برای نخستین بار، دیدگاه‌های کسروی درباره دین و جهان مورد توجه قرار گرفت. او در بخش اول این کتاب می‌نویسد: «جهان بیابانی است و جهانیان در او کاروانی‌اند. این کاروان همیشه سرگشته و گمراه است. بارها کسانی به رهنمایی و پیشوایی برخاستند، لیکن پی هر کدام را جز گروهی نگرفت و دیگران در گمراهی و بیابان بازماندند.»^۲ به باور کسروی، زندگانی اجتماعی از دور راه خارج نخواهد شد: «یکی آنکه آدمیان جهان را تا آنجا که راه باز است، بشناسانند و حقایق زندگانی را که بسیار ارج دار است، بدانند. یک راه دیگر اینکه مردم در بند شناختن جهان و پی بردن به حقایق زندگی نباشند و هر کس همان که سر برافراشت، دنبال هوس‌های خود را بگیرد.»^۳

با انتشار مجله *پیمان* در سال ۱۳۱۲، کسروی به‌طور جدی به طرح اندیشه‌هایش پرداخت. او صاحب‌امتیاز و گرداننده اصلی این مجله بود. در اولین شماره می‌خوانیم: «ما راهی پیش گرفته‌ایم و به یاری خدا امیدواریم که ما را سرمنزلی که آهنگ آن کرده‌ایم، برساند و پیمودن این راه را بر ما آسان گرداند.»^۴ رویکرد کسروی در هفت سال انتشار *پیمان*، پرداختن به مسائل سیاسی، اقتصادی، ادبیات، دین و فرهنگ بود. او در مقاله‌ای با نام «فیلسوف» زندگی انسان‌ها را نادرست و نیازمند اصلاح دانست.^۵ نگاه کسروی به غرب و تأثیر آن بر جامعه ایران، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ بر همین منوال بود. او در کتاب *مادی‌گری بیان* می‌کند: «بارها از کیش‌های پراکنده بی‌خردانه نکوهش نوشتیم و این را باز

۱. ناصر پاکدامن، *قتل کسروی* (آلمان: فروغ، ۱۳۸۳)، ص ۴۵.

۲. احمد کسروی، *آیین* (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۱)، ص ۴.

۳. احمد کسروی، *پرسش و پاسخ* (تهران: پیمان، ۱۳۲۴)، ص ۱۰.

۴. احمد کسروی، «آفریدگارا به نام تو و در زینهار تو»، *پیمان*، س ۱، ش ۱ (۱۳۱۲)، ص ۲.

۵. احمد کسروی، «فیلسوف»، *پیمان*، س ۴، ش ۱ (۱۳۱۶)، ص ۸.

نمودیم که روگردانی مردم از خدا جز نتیجه اینها نیست. آنان که بر روی پندارهای بی‌خردانه ایستادگی می‌نمایند، بدترین دشمنی را با خدا می‌کنند و مردمان را از شاهراه رستگاری می‌رهانند.^۱ کسروی علت معضلات جامعه ایران را در رویدادهای گذشته می‌دید. در کتاب گفت و شنید می‌گوید:

ایرانیان که در زمان ساسانیان زرتشتی بودند، چون اسلام چیره شد، مسلمان گردیدند. چیزی که هست، بسیاری از پندارهای زرتشتی‌گری را نیز نگه داشته، با اسلام درآمیختند. اسلام یک دین خدایی بود و مسلمانان در قرن‌های نخست توده برجسته و برگزیده‌ای بودند. ایرانیان نیز از اسلام بهره گرفتند. لیکن اسلام به پاکی خود نماند و از قرن سوم و چهارم آلودگی‌هایی یافت و گرفتاری‌هایی رخ نمود. دوم گرفتاری ایرانیان، باطنی‌گری بود. سومین فلسفه یونان، چهارمین صوفی‌گری و پنجمین آن خراباتی‌گری از ایران برخاست.^۲

به‌رغم انتقادهایی که گاه بر این آرای کسروی می‌شد، بینش او در زمانه خود جدید بود. او با توجه به غرب‌گرایی نخبگان، خواستار زدودن این پیرایه‌های ناپسند بود.^۳ کسروی درخصوص این بینش‌ها و خواسته‌هایش نوشت: «من آفریده خاکساری بیش نیستم و جز آبادی جهان و آسایش جهانیان را نمی‌خواهم. کسانی می‌پرسند که من کیستم و چیستم؟ سخنان مرا ببینند که چیست؟ و چه سود و یا زبانی بر جهانیان دارد؟ من بر آن می‌کوشم که خردها را از سستی و پستی رهانیده، فروغ آنها را هرچه بیشتر گردانم که جهان از آن فروغ درخشان گردد.»^۴ چندی بعد افزود:

سخنانی که من درباره‌ی خداشناسی می‌گویم، کسانی آنها را دین نوین پنداشته و به دشمنی برخاسته‌اند، ولی این سخنان همه از اسلام است. خدا به من فیروزی داده که زبان قرآن را می‌دانم و اسلام را می‌شناسم و هر آنچه درباره‌ی خداشناسی می‌گویم، جز گفته‌های قرآن نیست. بنیاد دین نوین پس از اسلام جز هوس و نادانی نیست. من از این نادانی بیزارم. خدا بر من نبخشد اگر سخنی به خودخواهی بگویم یا گامی در راه هوس بردارم. من پراکنده‌دینی را مایه بدبختی مردم دانسته؛ بر آن کسانی که راه‌های جدا بر مردم باز کرده‌اند، نفرین‌ها می‌فرستم. پس چگونه رواست که خویشتن راه جدای دیگری باز کنم؟^۵

کسروی با پرداختن به علل عقب‌ماندگی کشور، هدف تلاش‌های خود را زدودن نادانی و باورهای غلط

۱. احمد کسروی، در پیرامون مادی‌گری (تهران: پیمان، ۱۳۲۳)، ص ۸-۹.

۲. احمد کسروی، گفت و شنید (تهران: پیمان، ۱۳۲۲)، ص ۴-۵.

۳. کسروی، در پیرامون مادی‌گری، ص ۱۷.

۴. احمد کسروی، «من چه می‌گویم؟»، پیمان، س ۱، ش ۹ (۱۳۱۲)، ص ۶-۷.

۵. همان، ش ۱۳ (۱۳۱۲)، ص ۱۰-۱۳.

مذهبی و سیاسی و یاری مردم برای یافتن راهی برای زندگی بهتر می‌دانست: «ما اگر دین می‌گوییم، اینها را می‌خواهیم. من نمی‌دانم به اینها چه ایرادی توان گرفت؟ نمی‌دانم چرا نتوان نام دین برد؟»^۱ از لحاظ سیاسی، کسروی درمان عقب‌ماندگی‌ها را در وحدت ملی و یگانگی می‌دید. در آن دوره یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه ایران برای ایجاد دولت - ملت، وابستگی‌های سنتی به ایل، مذهب، زبان و گروه‌های قومی بود. این پیوندهای سنتی به نوعی موجب گسستگی سیاسی تمام ایرانیان از دولت - ملت می‌شد. آنچه از نظر کسروی مهم بود و در تمام شماره‌های مجله پیمان از آن بحث می‌کرد، کنار گذاشتن این سنت‌ها و تبدیل کردن ایران به یک کشور متحد با نظام سیاسی مشروطه و آمادگی مردم برای سررشته‌داری بود.

دین در نزد کسروی و نظریه پاکدینی

پس از انتشار کتاب آیین در سال ۱۳۱۱، کسروی در تبیین مسئله دین و پاسخ به ابهام‌های احتمالی برخی منتقدان می‌نویسد:

... شاید کسانی بگویند: کدام دین مقصود شماست؟ می‌گویم: دین یکی بیش نیست. همه پیغمبران از نزدیک خدا آمده‌اند و همگی یک دین آورده‌اند، ولی چون دین دیگران از میان رفته و تنها دین اسلام بازمانده، امروز همگی باید به این دین بگردند و آن ساخته‌کاری‌ها را که به نام پیغمبر خود دارند، کنار بگذارند. دین شناختن خدای یگانه و باور کردن به جاویدانی روان است و در این باره، اسلام آخرین درس را به جهانیان داده.^۲

او در کتاب *ورجاوند بنیاد عقیده خود را درباره دین به‌وضوح بیان می‌کند:*

دین آن است که مردمان جهان و آیین آن را نیک شناسند و آمیخ‌های زندگی را دریابند و گوهر آدمی‌گری را بدانند و زندگی را از راه خرد کنند. آن است که هر چیزی را از پیشه، دادوستد، بازرگانی، کشاورزی، افزارسازی، زناشویی، زیست توده‌ای، سررشته‌داری و مانند اینها به معنی راستش شناسند و به معنی راستش به کار بندند.^۳

او در تفسیر دین همواره «خرد» را مد نظر دارد و آن را از مفاهیم اصلی در تعریف از دین می‌داند. به باور کسروی، دین باید با خرد سازگار باشد و انسان بر پایه قوای عقلانی و نه براساس ایمان ظاهری به دین

۱. احمد کسروی، *دین و جهان* (تهران: پیمان، ۱۳۲۴)، ص ۵، ۹.

۲. احمد کسروی، «پیام به شرق»، *پیمان*، س ۲، ش ۱ (۱۳۱۳)، ص ۶-۷.

۳. احمد کسروی، *ورجاوند بنیاد* (تهران: علمی، ۱۳۴۰)، ص ۷.

روی آورد.^۱ او در دوره رضاشاه با انتقاد از برخی باورهای دینی، سعی در تبیین نظراتش برای خوانندگان داشت. برای مثال در نقد «شفا دادن و توسل جستن از بزرگان» بر این باور بود که «کارهای جهان در دست خداست و هرگز کسی را در آنها دستی نیست. خداست که می‌آفریند، روزی می‌دهد و فیروزی می‌بخشد. این خود بت‌پرستی و خدانانساناسی است که کسانی این کارها را از دیگری بشناسند.»^۲ کسروی در این دوره بنیان‌های دین و آموزه‌های آن را بی‌پروا نقد می‌کرد. در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۶، در مجله پیمان، با به کار بردن عبارت‌هایی چون «آلودگی‌های دین» و «آموزه‌های نادرست»، سعی در بیان این مقصود داشت. برای نمونه درباره‌ی مقام امامان شیعه، با این باور که بالا بردن نادرست مقام پیغمبران، امامان و بستگانشان به دین لطمه می‌زند و اعتبار و شأن آنها را پایین می‌آورد، عبارت «به یاری خدا» را بر «از برکت توجه ائمه طاهرین» ترجیح می‌داد.^۳

برخی از منتقدین، مانند ملایی توانی، بر این باورند که کسروی در سال ۱۳۱۹ نظریه پاکدینی را به‌عنوان یک بدیل برای مبارزه با اصل اسلام ایجاد کرد و به طرح کلیات این ایده پرداخت تا بعدها به تفصیل درباره‌ی آن شرح دهد.^۴ اما، برخلاف این مدعا، باید گفت کسروی از آغاز انتشار مجله پیمان در سال ۱۳۱۲ به تبیین نظریه پاکدینی پرداخت.^۵ او چند سال پیش از تاریخ مورد ادعای ملایی توانی، در تفسیر مقوله دین و خرد آدمی، از این واژه بهره گرفت و رویکردش به دین را پاکدینی نامید. از نگاه کسروی، بینش صحیح انسان‌ها به دین و عمل به آن در زندگی روزمره به «پاک‌دلی» و «پاک‌خویی» می‌انجامد و مجموعه این پاک‌دلی و پاک‌خویی در پاکدینی خلاصه می‌شود. شعر زیر از نویسندگان پیمان در خصوص همین مسئله است:

ما پاک‌دینیم	ما پاک‌دلیم و پاک‌دینیم
ما راهروان شهر دینیم	ما راهبران کوی عقلیم
ما پاکدلانه خوشه‌چینیم ^۶	از خرمن دین پاک اسلام

کسروی در سال ۱۳۱۵، در باب پاکدینی و زودن ساخت دین اسلام از کجی‌ها می‌نویسد:
سه سال پیش آشنایی از من پرسید: نام دین در جهان خوار شده و بیشتر مردم از آن گریزان‌اند.

۱. محمدرضا قانون‌پرو، «پاکدینی در آرای کسروی: نگرش عقلانی به دین»، *ایران‌نامه*، س ۲۰، ش ۷۸ (۱۳۸۱)، ص ۲۳۸.

۲. احمد کسروی، «راه رستگاری»، *پیمان*، س ۲، ش ۲ (۱۳۱۴)، ص ۸۵-۸۶.

۳. احمد کسروی، «ورجواندنامه‌ها»، *پیمان*، س ۶، ش ۲ (۱۳۱۹)، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴. علیرضا ملایی توانی، *از کاوه تا کسروی: تأملی درباره‌ی دین و نقد باورهای دینی ایرانی‌ها* (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵)، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۵. محمد فرهیخت، *تاریخچه کوتاه از پرچم و پیمان* (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۱)، ص ۲.

۶. احمد کسروی، «پروردگارا به نام تو و در زینهار تو»، *پیمان*، س ۵، ش ۱ (۱۳۱۷)، ص ۱.

۷. همان، س ۴، ش ۱ (۱۳۱۶)، ص ۶.

شما که این را عنوان کرده‌اید، چه راهی پیش خواهید گرفت تا مردم بدان گر ایند؟ گفتم: جز این راهی پیش نخواهیم گرفت که دین را به معنای خود برگردانیم و کیش‌های ناروا را از میان برداریم و این کاری است که به یاری خدا انجام خواهیم داد.^۱

اما این کیش‌ها تا پیش از شهریور بیست به مبارزه آشکار دعوت نشدند. با تبعید رضاشاه از کشور و آزادی احزاب و مطبوعات، کسروی و یارانش در پاییز ۱۳۲۰ اقدام به تأسیس حزبی برای پیشبرد و اجرای اهدافشان کردند. دوستانش در این باره نوشتند:

چنانکه خوانندگان می‌دانند، راه پاکدینی به دست احمد کسروی گشاده گردید و آغاز آن از بیرون آمدن ماهنامه پیمان در یکم آذر ۱۳۱۲ بود. این است آزادگان و پاکدینان هر سال این روز را جشن می‌گیرند و آن را روزبه پیمان می‌نامند. در پاییز ۱۳۲۰، پیمانیان با دفتر پیمان نامه‌نگاری‌ها و گفت‌وگویی کردند که نتیجه آنها در دفتر امروز چه باید کرد؟ آمده. در آنجا این نکته باز نموده شده که راه همان است که پیش از این پیمان می‌پیمود. این است پیمانیان «باهماد آزادگان» را بنیاد گذاردند و در بایست‌های چاپ روزنامه‌ای را که سپس نام «پرچم» گرفت، فراهم آوردند.^۲

بنابراین، با تشکیل حزب باهماد آزادگان و تأسیس دفاتر در شهرهای مختلف، گفتمان کسروی در حوزه‌های مختلف، چون دین و جامعه، رویه عملی به خود گرفت و وعده‌های داده‌شده به دوستان عملی گردید.

وحی و برانگیختگی در ورجاوند بنیاد

کسروی کتاب ورجاوند بنیاد را در تابستان ۱۳۲۲ منتشر و در آن مسئله وحی را نقد و بررسی کرد. اطرافیان کسروی با تعریف و تمجید از نام و محتوای ورجاوند بنیاد، آن را به‌عنوان راهنمای پیروان در حزب باهماد آزادگان به رسمیت شناختند.^۳ کتاب شامل سه بخش جهان و آدمی، دین و زندگانی توده‌ای می‌شد. محتوای اثر را سخنرانی‌ها و بخشی از مقاله‌های کسروی تشکیل می‌داد. درس گفتارهای کسروی در این اثر تفاوت چندانی با گذشته نداشت و او خود این اثر را کتاب پاکدینی نامید.^۴ حال سؤالی که به ذهن می‌رسد، چرایی انتخاب ورجاوند بنیاد از سوی منتقدان، برای بررسی ادعای پیامبری کسروی است؟ به نظر می‌رسد عواملی چون تأکید کسروی و یارانش بر این کتاب به‌عنوان راهنما، تفسیر کسروی

۱. احمد کسروی، «مردان خدا»، پیمان، س ۳، ش ۳ (۱۳۱۵)، ص ۱۳۰.

۲. فرهیخت، ص ۲-۴.

۳. حبیب رضایی، مقدمه ورجاوند بنیاد (تهران: پیمان، ۱۳۲۳)، ص ۲.

۴. کسروی، ورجاوند بنیاد، ص ۳.

از وحی و ابداع واژه «فرهش» به جای آن و تناقض‌های او در بیان معنی برانگیختگی، در تحریک مخالفان نسبت به این اثر مؤثر بود. ورجاوند بنیاد به مسائلی از قبیل مادی‌گری، نیکی کردن، خردورزی، صلح، وطن‌پرستی، دشمنی با بدآموزی و کمک به بینوایان می‌پرداخت. دوستان کسروی ورجاوند بنیاد را از نظر سبک نگارش در ردیف کتاب‌های آسمانی برشمردند و مطالب اخلاقی و پندآموزش را پیش کشیدند.^۱ عده‌ای نیز کسروی را مصلح اجتماعی خواندند و در کنار گاندی رهبر هندوستان نشاندهنده^۲. در این میان منتقدین اظهارنظرهای بی‌محابانه و غیرعلمی کسروی درباره مسائلی چون مذهب، اقتصاد، قضا و سیاست را از ایرادهای مهم کتاب برشمردند. به گفته یکی از مخالفان، «آدمی تنها در یک یا چند رشته از علوم کارشناس و صاحب‌نظر است و در همه رشته‌ها توانایی این کار را ندارد.»^۳

در این بین، تفسیر کسروی از وحی موجب افزایش انتقادات به او گردید. باید افزود، میان تفسیر ادیان از وحی با بینش کسروی تعارض‌های مهمی دیده می‌شود. تفسیر کسروی از وحی و آن را «فرهش» نامیدن، نشان از غیرآسمانی بودن وظایف انبیا داشت: «فرهش چیست و شما آن را به چه معنی می‌دانید؟ اگر آن است که فرشته از آسمان بیاید و پیام آورد و یا میانه خدا با کسی پرده برخیزد، چنین چیزی به یک‌بار دروغ است. فرهش آن است که خدا کسی را با آمیغ‌ها دانا گرداند و برای تکان دادن به فهم‌ها، خردها و نبردیدن با نادانی‌ها و گمراهی‌ها برانگیزد.»^۴ ملایی توانی در تلاش برای اثبات دعوی پیامبری کسروی، درباره اهتمام او به نفی خاتمیت پیامبر تا تفسیرش از وحی بحث می‌کند. این برداشت نتیجه برخی از تناقض‌های کسروی است. ملایی توانی می‌نویسد: «کسروی یکی از نادانی‌های هواداران ادیان گذشته را دیدار پیامبران با خدا و باور به این نکته می‌داند که فرشته‌ای از آسمان بر پیامبران نازل شود و واسطه‌ای میان خدا و پیامبران شود. زیرا این پندارها انبوهی از دانشمندان را نسبت به وحی بدگمان نموده و آن را از ریشه دروغ پنداشتند.»^۵

خردگرایی و نگرش زمینی کسروی و تفسیرش از مسئله وحی، بیشترین انتقادات را داشت. قانون‌پرور بیش از ملایی توانی به تفسیر کسروی بدبین است:

آفریدگار جهان نیز در نظام اعتقادی کسروی عنصری چندان اساسی نبود و اعتقاد به وجود آفریدگار امری عقلانی و سازگار با خرد بشری است؛ اما تلاش برای یافتن پاسخ به پرسش‌هایی

۱. احمد شفیعی‌ها، «چند کلمه درباره ورجاوند بنیاد»، کاوه، ش ۶۳ (۱۳۵۶)، ص ۲۲.

۲. هرمز انصاری، «سخنی چند درباره فرزند ارجمند ایران سید احمد کسروی»، کاوه، ش ۴ (۱۳۴۲)، ص ۱۶۶.

۳. احمد شفیعی‌ها، «چند کلمه درباره ورجاوند بنیاد»، کاوه، ش ۶۶ (۱۳۵۶)، ص ۳۹.

۴. کسروی، در پیرامون مادی‌گری، ص ۶۷.

۵. علیرضا ملایی توانی، «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، مطالعات تاریخ فرهنگی - پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۵، ش ۱۹ (۱۳۹۳)، ص ۱۱۵.

چون آفریدگار کیست؟ و چیست؟ و خود از کجا آمده؟ بیپهوده و سبب اتلاف وقت است. در نتیجه، کسروی واژهٔ فرهش را به جای واژهٔ وحی که معنایی وسیع دارد، به کار برد. فرهش معرف مفاهیمی است که کسروی از «برانگیخته» و «برانگیختگی» در مقابل پیامبر و پیامبری در نظر داشت. او در واژه‌نامهٔ زبان پاک، برانگیخته را معادل راهنما یا کسی که به راهنمایی برانگیخته شده است، برشمرد.^۱

بنابراین، با توجه به این برداشت ناقص ملایی توانی و قانون پرور از مسئلهٔ وحی و برانگیختگی، اندیشه‌های کسروی به تدریج و آگاهانه همسو با ادعای پیامبری او دانسته شد. قانون پرور در تبیین مسئلهٔ وحی از نظر کسروی، فرهش را با برانگیخته و راهنما برابر فرض می‌کند و آن را دلیلی مستدل برای اثبات ادعای پیامبری کسروی برمی‌شمرد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، و در بیشتر آثار کسروی در دورهٔ رضاشاه و پس از شهریور ۱۳۲۰ بارز است، این است که اندیشهٔ کسروی نه در جهت تدارک پیامبری، بلکه به منظور تبیین و فهم مفهوم دین و پیرایه‌های آن برای جامعه بود و نظریهٔ پاکدینی با این رویکرد عرضه گردید. آیا می‌توان تفسیر زمینی کسروی از وحی و معادل‌سازی معنای واژگان را دلیلی منطقی برای پیامبری کسروی دانست؟ در پاسخ به این سؤال، نخست باید به معنای واژهٔ راهنما توجه کرد. واژهٔ راهنما نه فقط بر پیامبر، بلکه بر آموزگار، معلم اخلاق، عالم دینی، امام و غیره نیز اطلاق می‌شود. دوم اینکه، براساس منابع، یاران و دوستان کسروی او را راهنما خطاب می‌کردند و هیچ اعتقادی بر پیامبری‌اش نداشتند. کسروی نیز با برشمردن برانگیختگان دروغین و همچنین اثبات رسالت پیامبر (ص)، به حل این مسئله پرداخته است:

این کارها جز با نیروی خدایی نتواند بود و آن که به دروغ برخیزد، چه زود باشد که درمانده و رسوا گردد. نه آن است که کسی به دروغ نتواند برخیزد. برخیزد، ولی در کار درماند و راه به روی خود بسته یابد. همچون کسی که پزشک نباشد و به پزشکی برخیزد که در برابر بیماری‌های گوناگون درماند و راه درمان و چاره را نداند. بسیاری از دروغگویان شناخته گردیده‌اند و در تاریخ‌ها نیز نام‌هایشان بازمانده. یکی از ایشان مانی است که پیش از اسلام از ایران برخاسته. دیگری مسیلمه است که پس از پاک‌مرد اسلام و در زمان او از میان عرب برخاسته و جز این کاری نشناخته که در برابر آن پاک‌مرد ماندساز می‌کند و همچون او، آیه‌ها و سوره‌ها سراید. کسان دیگری پس از اسلام از میان مسلمانان برخاسته‌اند، همچون سید محمد مشعشع، سید علی محمد باب، میرزا حسین علی بها، میرزا غلام‌احمد قادیانی و همگی اینان نیز به لغزش مسیلمه دچار بوده‌اند...

در اینجاست که می‌گوییم: برانگیختگی از خدا دروغ‌بردار نیست. می‌گوییم: کسی که به‌دروغ برخیزد، زود باشد که درمانده، رسوا گردد.^۱

آرای منتقدین در باب پیامبری کسروی

از آخرین سال‌های عمر کسروی تا به امروز، منتقدان همواره وی را به دعوی پیامبری داشتن و قرآن‌سوزی متهم کرده‌اند، حال آن‌که در سخن‌ها و نوشته‌های او چنین چیزی دیده نمی‌شود. دو گونه اثر در نقد اندیشه‌های دینی کسروی نوشته شده است: نخست آثاری با رویکرد برون‌دینی مانند تحقیق در تاریخ عقاید شیعی‌گری، بابی‌گری، بهایی‌گری، کسروی‌گرایی اثر یوسف فضایی، *آوردگان اندیشه خطا: سیری در احوال صادق هدایت و احمد کسروی نوشته احسان طبری* و «پاکدینی در آرای کسروی» نوشته محمدرضا قانون‌پرور و دوم آثاری با رویکرد درون‌دینی که شامل مقاله‌ها و سخنان مخالفان و منتقدانی چون مهدی سراج‌انصاری، نورالدین چهاردهی، نورالدین حسینی شیرازی، فرهنگ نحعی و آیت‌الله خمینی می‌شود.^۲

از سال ۱۳۲۱ فعالیت‌های باهماد آزادگان مورد توجه حکومت وقت قرار گرفت و شایعه پیامبری کسروی از این زمان آغاز شد. در سندی مأموران دولت نشست‌های خانه کسروی را گزارش کرده‌اند. از موارد ذکرشده در این سند، ابداع دینی تازه به نام پاکدینی از سوی کسروی است و کسروی از پیروانش درخواست می‌کند برای رسیدن به اهداف حزب و مقابله با روحانیون و مراکز مذهبی تلاش کنند.^۳ این اتهام پیامبری پس از مناظره‌های اولیه با منتقدین در اواخر سال ۱۳۲۲ برجسته گردید. در ماه‌های نخستین کمتر کسی این سخنان و اتهام‌ها را جدی می‌گرفت و این مناظره‌ها، به مانند سایر مشاجره‌های اجتماعی - سیاسی، ناشی از فضای آزاد پس از شهریور بیست تعلق می‌شد. اما مناظره و درگیری کسروی با نواب صفوی، جامعه را متوجه این موضوع کرد. آنچه مشخص است، به جز اعلامیه‌های اعتراضی علمایی چون آیت‌الله خمینی با نام «بخوانید و به کار ببندید» (در مقابل کتاب *بخوانید و دآوری کنید* که تکمیل‌کننده کتاب شیعی‌گری کسروی بود)، نقدها و مناظره‌های علمی چندانی از سوی حوزویان با کسروی انجام نگرفت. به گفته آیت‌الله مستجابی، او و نواب صفوی در بازگشت از نجف و طی مناظره با کسروی، سخنی برای گفتن نداشتند و مناظره‌شان با او به شکست انجامید.^۴ این مناظره که با کدورت طرفین به پایان رسید، احتمال هر گونه اتهام‌زنی و مقابله را ممکن نمود. در نتیجه نواب صفوی اعلامیه

۱. کسروی، *ورجاوند بنیاد*، ص ۷۵-۷۶.

۲. ملایی توانی، «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، ص ۹۵-۹۶.

۳. پاکدامن، ص ۲۳۸-۲۴۰.

۴. حمید قزوینی، *باران موافق: خاطرات آیت‌الله سید مرتضی مستجابی* (تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۵)، ص ۱۱۴.

جمعیت مبارزه با بی‌دینی را منتشر کرد و اذهان مردم را متوجه آرای دینی کسروی کرد. او در این اعلامیه ده اتهام بر کسروی وارد کرد:

۱. دین اسلام با عصر حاضر ناسازگار است و به جای آن دینی از خود به نام پاکدینی ساخته است
۲. دعوی پیغمبری نموده و نام پیغمبر را «برانگیخته» گذارده و خود را یکی از برانگیختگان می‌داند
۳. قرآن کلام خدا نیست
۴. پیغمبر اسلام خاتم‌الانبیا نبوده است
۵. قرآن با علوم ناسازگار است
۶. نابود کردن قرآن (یعنی سوزاندن و پاره کردن و مانند آن)
۷. به پیغمبر اسلام نسبت سرسام داده است
۸. به امام جعفر صادق پیشوای صد میلیون شیعه جسارت‌ها نموده که قلم از نوشتن آنها شرم می‌کند
۹. تصریح می‌کند که دین اسلام مایه گمراهی و نادانی است
۱۰. مخالف قرآن و دین مقدس اسلام، احکامی از خود ساخته است.^۱

قرآن سوزی از جمله اتهام‌هایی بود که دوست و دشمن با توجه به سخنان کسروی در مراسم کتاب‌سوزان یکم دی‌ماه نمی‌پذیرفت. اما مسئله ادعای پیامبری، با توجه به تفسیر و برداشت خاص منتقدین و مخالفان و تناقض‌های کسروی، محتمل به نظر می‌رسید. کسروی چندین بار از ادعای پیامبری بیزاری کرد و گفت: «این را دشمنان عنوانی برای هوچیگری و دشمنی قرار دادند و به جای پاسخ به ایرادهای ما پیرامون کیش شیعی‌گری، با این عنوان‌ها در تلاش برای شوراندن مردم عامی هستند.»^۲ مقاله «پرسش و پاسخ» کسروی، در آخرین ماه‌های زندگی و پس از درگیری او با نواب صفوی و دوستانش و مجروح شدن وی، در هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۴ منتشر شد. او در این مقاله به‌وضوح با اتهام پیامبری مخالفت و آن را رد کرد:

امروز در حجره نشسته بودیم. گفته شد در روزنامه ترقی یکی نوشته که ادعای پیغمبری کرده‌اید و دیگری پاسخ داده که نکرده‌اید. من گفتم: بهتر است برویم و از خودش بپرسیم. ادعای پیغمبری که در پرده نمی‌شود. در جواب گفتم: من دعوی پیغمبری نکردم و چنان نامی به روی خود نگذاشتم. من هیچ‌گاه مرد دعوی نبوده‌ام و نیستم. اینها‌های وهوی‌عامیانه است که من از شنیدنش عارم می‌آید. پیغمبری در عقیده مردم آن است که فرشته‌ای از آسمان به نزد کسی بیاید و پیام از خدا بیاورد و آن کس قادر به معجزه باشد. من بارها نوشتم نه فرشته‌ای به نزد من آمده و نه من قادر به معجزه هستم.^۳

۱. هادی خسروشاهی، *فتایان اسلام (تاریخ، عملکرد، اندیشه)* (قم: منشور برادری، ۱۳۶۰)، ص ۳۰.

۲. پاکدامن، ص ۴۶.

۳. احمد کسروی، «پرسش و پاسخ»، پرچم، ش ۴ (۱۳۳۳)، ص ۵-۶.

به عقیده برخی از منتقدین، «کسروی دین را به مثابه چراغ هدایت آدمی برای همه دوران‌ها ضروری می‌شمرد، اما دین مورد نظرش به سلاح منطق، خرد و علم عصر نیاز داشت تا توانایی تفهیم و تبیین آموزه‌هایش را داشته باشد و همگام با دگرگونی‌های تاریخی متحول گردد. کسروی ادعا می‌کرد ادیان موجود فاقد چنین خصیصه‌ای هستند، لذا کوشید تا دینی جدید منطبق با نیازهای عصر پدید آورد و آن را جانشین دین‌های موجود کند. پاکدینی همان دین ساختگی کسروی بود.»^۱ به نظر می‌رسد فلاسفه بزرگی چون راسل، دکارت، هگل و نیچه هم رویکرد انتقادی به دین داشتند، اما گروه و حزبی تشکیل ندادند. در نتیجه به مانند کسروی چندان مقاومتی در برابر ایشان نشد. در مقابل، اقدام کسروی به طرح اندیشه‌های انتقادی در حوزه دین و اصرار بر اجرای آنها در جامعه مذهبی ایران، برداشت‌های منتقدین را در پی داشت. باید افزود، کسروی در بیشتر سخنان خود، دین را زیستن به آیین خرد می‌دانست و باورهای دینی ایرانیان را با خرد و منطق سازگار نمی‌دید. فهم کسروی از خرد با باور عمومی در تضاد بود. در نتیجه تفسیرش در حوزه دین مورد انتقاد قرار گرفت و اصرار بر عملی نمودن این باورها به اتهام پیامبری انجامید.

روزنامه ترقی در شماره ۱۴ خرداد ۱۳۲۴، یک ماه پس از درگیری کسروی با نواب صفوی، مقاله‌ای با امضای ف - کامرانی منتشر کرد. به عقیده کامرانی، کسروی در شماره ۹ مجله پیمان ادعای پیامبری کرده بود. ترقی در دو شماره بعد، پاسخ یاران کسروی را چاپ کرد. دوستان کسروی این موضوع را رد و برای رفع اتهام شماره ۹ پیمان را ضمیمه پاسخ‌نامه کرده بودند.^۲

گیاه‌خواری کسروی نیز، که در تناقض با دستورات قرآن بود، انتقاد مخالفان را در پی داشت. اما کسروی جواب روشنی به آنها نداد و موضوع را با طرح اتهام‌ها و دشمنی‌های گذشته پیش برد. او با نقد رفتار گذشته مردم نوشت:

یک نمونه از رفتار ایشان همین نامه است که فرستاده‌اند. شما آن گفتار را درباره گوشت‌خواری شنیدید. اکنون نیک اندیشید که آیا در چنان گفتاری جا داشته که آنان به دست‌آویز قرآن ایراد گیرند؟! آیا جا داشته که آیه «واحلت لكم بهیمة الانعام» را به رخ ما بکشند؟! آنان از یک سو فریاد می‌کشند که من دین تازه‌ای آورده‌ام و دستورهای اسلام را از میان برده‌ام، از یک سو به دست‌آویز قرآن، این ایراد را می‌گیرند! این چگونه تواند بود؟! راز کار همان است که گفتم. آنان قرآن را دست‌آویزی گردانیده‌اند و این است هر سخن ارج‌داری که از کسی بشنوند، آن را با آیه‌ای از قرآن سازش دهند و سرمایه‌ای برای خود گیرند.^۳

۱. ملایی توانی، «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، ص ۹۳.

۲. پاکدامن، ص ۱۱۵.

۳. کسروی، در پیرامون مادی‌گری، ص ۲۵.

برخی از منتقدین با طرح علایق و خواسته‌های کسروی، به اتهام پیامبری او شاخ و برگ داده و با این رویکرد به مسئله نگریسته‌اند. آنها با طرح پیشینه خانوادگی و علاقه‌مندی کسروی به دانش روز و با پرداختن به مسائلی چون خردگرایی و اصلاح‌اندیشی کسروی، در پی اثبات ادعای پیامبری او برآمده‌اند. به عقیده ملایی توانی، «کسروی با نفی حرکت‌های بنیادگرایانه و اصلاح‌گری دینی، راهی متمایز را نشان داد و گستاخانه نوشت که اکنون هدف ما آن است که چهارده و پانزده کیش که در ایران است، یک به یک براندازیم و همه مردم را به شاهراه آوریم و در این راه به یاری خدا پیروزیم.»^۱ او در ادامه با تعریف کسروی از دین، معنا و مفهوم پرستش را مورد بررسی قرار می‌دهد و سرانجام برای پیامبری کسروی، چهار مرحله قائل می‌شود: ۱. تغییر نوع نگاه به پیامبران ۲. نفی خاتمیت ۳. تفکر پاکدینی ۴. معنی وحی.^۲ بازاندیشی دقیق حوادث سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴ و تحلیل و بررسی آثار کسروی در این سال‌ها، می‌تواند در به دست دادن نقدی درست و تغییر رویه منتقدین مؤثر باشد. سؤال این است که آیا در اصلاح‌گری، نمی‌توان کیش و عقیده زائدی را (به ظن درست و یا نادرست مصلح جریان دینی) برانداخت؟ آیا علمای بزرگ عصر قاجار درصدد براندازی کیش‌هایی مانند بهایی‌گری، صوفی‌گری و خراباتی‌گری نبودند؟ با در نظر گرفتن نقد دینی کسروی به مذهب تشیع، در باب خاتمیت پیامبر اسلام، آیا می‌توان فهم غلط او از مفهوم دین و بینش متفاوتش به وحی را به ادعای پیامبری داشتن او تعبیر کرد؟ به نظر می‌رسد فهم ناقص کسروی از بنیان‌ها و آموزه‌های دین و از سوی دیگر بی‌توجهی علما به برگزاری نشست‌های گفت‌وگو و مناظره، موجب طرح تعابیر و برداشت‌های نادرست گردید. برخی گفتمان کسروی را نوعی اصلاح‌طلبی دانسته‌اند. به هر حال، او در طرح و بیان عقاید خود، درست یا غلط، مصمم بود، اما هیچ‌گاه جلوداری برای اصلاح و هدایت اندیشه‌هایش، جز طرح شایعه‌ها و اتهام‌ها، دیده نشد. کاتوزیان با بینشی منصفانه به آثار و اندیشه‌های کسروی می‌نویسد:

برای اینکه در حق کسروی انصاف دهیم، باید یادآوری کنیم که هر دین، آیین، مذهب و ایدئولوژی که هدفش نجات بشریت در این و آن جهان است، جز این در حق خود نمی‌پندارد. در واقع معتقدان به هر ایدئولوژی و کیشی که خود را راه منحصر به فرد رهایی بشر از جهل، ظلم و محرومیت، رسیدن به آسایش و نیک‌بختی در یک یا دو دنیا بدانند، به کتاب‌سوزان که سهل است، به فدا کردن هزاران شهید هم تن می‌دهند. نمونه‌های این‌گونه اعتقادات در چند هزار سال از تاریخ بشر مستند است. در پاره‌ای از آرا و به‌ویژه در شیوه و طرز بیان برخورد با گمراهان، ناصر خسرو از پیشتازان کلاسیک کسروی است. او هم عقیده دارد که راه رستگاری

۱. ملایی توانی، از کاوه تا کسروی؛ تأملی درباره دین و نقد باورهای دینی ایرانی‌ها، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۱۲-۱۱۵.

فقط و فقط از طریق حقایقی است که او می‌داند و می‌گوید، اما فرق بزرگش با کسروی در این زمینه است که آیین و حقایق او، برخلاف آمیغ‌های کسروی، ساخته خود نیست، بلکه از مذاهب موجود به دست آمده است.^۱

روابط اجتماعی و تناقض‌های احمد کسروی

مناظره‌های کسروی در سال‌های پایانی زندگی موجب برآشفته شدن مخالفان و در نتیجه متهم کردن او به ادعای پیامبری و قرآن‌سوزی گردید. در واقع کسروی ادعای پیامبری نداشت، اما تندخویی و سماجت او در بیان عقاید، طعن و نقد مخالفین را در پی داشت و بیشتر منتقدین نظرات او را از سر دشمنی و آگاهی اندک از مباحث دینی و عقیدتی تلقی کردند. در ادامه، با بررسی تناقض‌ها و خصایل کسروی، به برخی از علت‌های اصلی این اتهام‌زنی می‌پردازیم.

در کتاب پرسش و پاسخ، منتقدین بر کسروی ایراد می‌گیرند که شما گفته‌اید: «قرآن کتاب آسمانی است و دشواری‌هایی دارد که با دانش‌ها ناسازگار می‌باشد. این دو گفته تناقض دارد.» کسروی در جواب می‌گوید: «دو سخن که بر ضد هم بود، باید یکی از آنها دروغ باشد. اگر شما گفته نخست را دروغ می‌شمارید، ما را با شما هیچ سخنی نیست و اگر گفته دوم را دروغ می‌پندارید، بسیار نادانید.»^۲ در جای دیگر، منتقدین به ادعای کسروی مبنی بر رد معجزه خرده می‌گیرند. کسروی در جواب می‌گوید: «معجزه‌های پیامبران هم‌ه‌اش پیش‌نهادی مردم نبوده، بلکه بسیاری را هم خود آنان به دلخواه نشان داده‌اند که مردم دین‌ها را نپذیرفته‌اند... پس جای ایراد است که خدا می‌دانست مردم آنها را نخواهند پذیرفت، چرا داد؟»^۳ کسروی به ماهیت کتاب قرآن اعتقاد داشت، اما مخالفت او با معجزه به تناقض در گفتارش می‌انجامید. او در کتاب دردها و درمان‌ها، که از آخرین آثارش بود، می‌نویسد:

گفته‌های یک برانگیخته خدایی ارج بسیار دارد. در جهان اگر سخنان گران‌بهای است، گفته‌های اینان است. این را هم خوانندگان می‌دانند که ما چه جایگاهی برای پیغمبر بزرگوار اسلام می‌شناسیم و همیشه می‌خواهیم بر استواری دین کوشیم و این را نیز می‌پذیریم که از آن پاک‌مرد جز از قرآن، گفته‌هایی بازمانده بود، لیکن باید گفت کسانی که با دروغ‌بافی‌های خود، این سرچشمه را گل‌آلود کرده‌اند. بدآموزان بدنهاد به این بس نکرده‌اند که خودشان راه مردم را بزنند و چندین راه گرفتاری به روی آنان باز کنند. از بهر پیشرفت کار خود، صدها، بلکه هزارها

۱. محمدعلی کاتوزیان، «کسروی و ادبیات»، *ایران‌نامه*، س ۲۰، ش ۷۹ (۱۳۸۱)، ص ۱۸۷.

۲. احمد کسروی، پرسش و پاسخ (تهران: پیام، ۱۳۲۴)، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۴-۳۵.

دروغ از زبان آن پاک‌مرد ساخته‌اند.^۱

ایرادهای دقیق منتقدین و جواب‌های مبهم و نادرست کسروی در این مثال‌ها به‌خوبی مشاهده می‌شود. در کتاب پرسش و پاسخ برخی از این سؤالات و جواب‌های بی‌حاصل آمده است. در حقیقت، بینش غیردینی کسروی به مسئله مذهب که متأثر از مادی‌گری بود، بهانه لازم را به دست دشمنان و مخالفان می‌داد. او غالباً در مسائل بدیهی، و با مشاهده تناقض در گفتار، به توجیه و تفسیر روی می‌آورد و پذیرش اندیشه و گفتار نادرست را سخت می‌پنداشت:

اگر ما رستگاری توده را می‌خواهیم، باید یک راه روشن و راستی را پیش پای آنان بگذاریم و چنان بکنیم که به چپ و راست نیچند و از راه کناره نکنند، وگرنه با هوس‌هایی که در نهاد آدمی است و همیشه خوشی و آسودگی خود را می‌خواهد، با کوچک‌ترین دست‌آویز از راه برمی‌گردد... این‌همه راه‌های گوناگون که میان مسلمانان پدید آمده، پیروان هر راهی دست‌آویزها از بهر خویش، از زبان آن مرد پاک دارند. آیا همه اینها درست است؟! اگر پاره‌ای راست و پاره‌ای دروغ است، به چه راه می‌توان راست از دروغ جدا گردانید؟^۲

برخلاف این ادعا، او در شماره چهارم هفته‌نامه پرچم بر این مدعا بود که از پیامبری بیزار است، اما نام راهنما را برگزیده تا یارانش او را با این نام بشناسند.^۳ منتقدینی مانند قانون‌پرور و دستغیب این تناقض آشکار را دلیلی بر ادعای پیامبری او می‌دانند و تفاوتی میان پیامبر و راهنما قائل نمی‌شوند.^۴ تندمزاجی، صراحت بیان و سخت‌کوشی از خصلت‌های کسروی بود. او به دلیل معلومات وسیع مورد احترام و توجه نویسندگان بود. چنانکه به‌عنوان یکی از مدعوین ایران در کنگره هزاره فردوسی حضور داشت. اما افزایش مشاغل اداری و غیراداری و نگارش آثار متعدد در اواخر عمر به او اجازه نداد به تأمل و بررسی دوباره در اندیشه خود بپردازد. همچنین در نتیجه جدال‌ها و درگیری‌ها در سال‌های پایانی زندگی، منطق گفت‌وگو و بازاندیشی را از دست داد. کسروی در تمامی زمینه‌ها نظر می‌داد و از پذیرش اشتباه و اصلاح عقاید و باورهای خود سر باز می‌زد. دشمن تراش بود و از رنجاندن نزدیک‌ترین دوستان تا مأمورین بلندپایه دولت و نویسندگان مضایقه نداشت.^۵ به گفته نفیسی، در هر مأموریت با اعضای اداره شهر، زیردستان و حتی ارباب رجوع درافتاد و آنها را رنجانید. در

۱. احمد کسروی، دردها و درمان‌ها (تهران: پیمان، ۱۳۲۴)، ص ۲۷.

۲. همان.

۳. احمد کسروی، «پرسش و پاسخ»، پرچم، ش ۴ (۱۳۲۳)، ص ۷.

۴. قانون‌پرور، ص ۲۴۰؛ عبدالعلی دستغیب، نقد آثار کسروی (تهران: یازند، ۱۳۵۷)، ص ۱۴.

۵. ناصح ناطق، «سخنانی درباره کسروی»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۹ (۱۳۸۱)، ص ۳۰۴.

جعل لغات بی‌باک بود و کلمه‌هایی ساخت که سابقه نداشت و مطابق موازین علمی زبان فارسی نبود. نظراتش دربارهٔ حافظ، سعدی، تصوف و مذهب تشیع به نفع ایران نبود. بالاتر از همه به کسانی پرخاش کرد که اصلاً دربارهٔ آنها اطلاع نداشت. کتاب‌های تولستوی و آنا تول فرانس را نخوانده، ایراد می‌گرفت. گاهی سخت در اشتباه بود و چون مردی افراطی و مستبد به رأی بود، در این اشتباه پافشاری می‌کرد و برای پی بردن به دلایل انتقادهای و مخالفت‌ها، به هیچ وجه آماده و راضی نبود.^۱

مشاجره و درگیری

کسروی تا شهریور ۱۳۲۰ بدون تنش به فعالیت‌های علمی پرداخت، اما با تأسیس روزنامه و حزب نقدها صورت جدی و عملی به خود گرفت و درگیری اجتناب‌ناپذیر شد. بیشترین مخالفت و درگیری از سوی مراکز مذهبی بود که از فضای اختناق‌آمیز دورهٔ رضاشاهی رها شده بودند. در نتیجه، اتهام به پیامبری یکی از مهم‌ترین اتهام‌ها به کسروی بود. با انتشار کتاب جنجال‌برانگیز شیعی‌گری در سال ۱۳۲۲، مخالفت مراکز دینی با باهماد آزادگان شدت یافت و اتهام‌های قرآن‌سوزی و پیامبری، ترویج مرام بلشویکی و رواج مادی‌گری به کسروی زده شد. پس از چاپ کتاب، به تحریک گروه‌های مذهبی، درگیری و خشونت میان دفاتر حزب در شهرستان‌ها و هواداران علما آغاز شد. طبق گزارشی، درگیری‌ها در شهرهای مراغه، میاندوآب، اهر، تبریز و سراب بیشتر بود.^۲ این اتهام‌ها، به‌جز اتهام پیامبری، دامن کسروی را نگرفت، چون سندی مبنی بر اثبات آنها به دست نیامد. اما بر اثر تحلیل منتقدین اتهام پیامبری قوت گرفت. در یکی از گزارش‌ها، دربارهٔ میزان دشمنی برخی از مخالفین آمده است: «در ۲۵ بهمن ۱۳۲۲ ه.ش، اصلانی، بخش‌دار میاندوآب، تلگرافی به وزارت کشور گزارش می‌دهد که امروز با تزئین یک سگ در معابر و بازار، جمعی نمایشاتی علیه کسروی خواهان داده و جهت سوزاندن کتب به مسئول شعبهٔ ثبت اسناد که گویا نمایندهٔ کسروی است، فحاشی می‌کنند. با اوضاع حاضر، بودن در اینجا خالی از خطر نیست.»^۳

با بازگشت نواب صفوی از نجف به تهران درگیری‌ها افزایش یافت. با وجود اختلاف میان گروه‌های مذهبی در چگونگی مقابله با کسروی، نواب صفوی با حمایت علمایی مانند عبدالحسین امینی و عطاءالله اشرفی اصفهانی، به مناظره با کسروی پرداخت. در آخرین ملاقات، با توجه به نوع رفتار کسروی، افزایش اتهام‌ها و شدت خشونت‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. به گفتهٔ یکی از شاهدان،

۱. هوشنگ اتحاد، پژوهش‌گران معاصر ایران، ج ۴ (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱)، ص ۳-۶.

۲. همان، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۳. همان، ص ۲۴۳.

دفعه آخر بین کسروی و نواب صفوی گفت‌وگوهای تندی انجام شد. کسروی در جواب آیه‌ای که نواب صفوی از قرآن خواند، جمله‌ای نزدیک به این مضمون و با لحن تند و تحقیرکننده‌ای کرد: آقای طلبه! بی‌سواد! تو هنوز عربی را درست نمی‌دانی و آیه قرآن را غلط می‌خوانی، پس معنی آن را هم نادرست فهمیده‌ای. بهتر است بروی از معلمت قرآن خواندن و زبان عربی را یاد بگیری، بعد به قرآن استدلال کنی که همراهانت در سواد عربی تو شک نکنند. از این سخنان تند کسروی، نواب صفوی سرخ شد. بلافاصله برخاست. بی‌هیچ سخنی بیرون رفت و همراهانش که چهار نفر بودند، بیرون رفتند. چند لحظه به سکوت گذشت. کسروی نگاه به زمین دوخته بود و سخنی نمی‌گفت. یادم نیست ملک‌نژاد بود یا سلطان‌زاده که با لهجه شیرین آذربایجانی سکوت را شکست و گفت: جنابعالی بدجوری آبروی عمواوغلی را بردید. من در قیافه سید یک نفرت و خجالت زیاد دیدم و دم در با تکان دادن انگشتش به یکی از همراهانش گویا خط و نشان می‌کشید. کسروی باز هم ساکت بود.^۱

پس از این جریان، کار از مناظره به درگیری انجامید. سه عامل در طرح ادعای پیامبری کسروی مؤثر بود. دو مورد تناقض‌های کسروی در تعریف و تفسیر از دین و نوع برداشت منتقدین بود و عامل سوم تشکیل گروه رزمنده بود که وجه اصلاح‌طلبی او را خدشه‌دار کرد و اتهام‌زنی‌ها را افزایش داد. سردمی مدیر روزنامه توفیق، تقوی مدیر هراز و نوبخت مدیر آفتاب از جمله منتقدانی بودند که مورد ضرب و جرح یاران کسروی قرار گرفتند. شفیعی‌ها از دوستان کسروی می‌گوید: «در مورد کسروی من نمی‌خواهم او را با استالین مقایسه کنم. او هنوز تازه شروع به پیمودن راه استالین کرده بود. گروه رزمنده و گارد محافظ درست کرده بود و به هر کس که علیه‌اش می‌نوشت یا اظهاری می‌کرد، حمله می‌نمود.»^۲ به باور کسروی، این اقدام‌ها برای امنیت جان و دفاع از آرمان بود، اما نتیجه‌ای جز افزایش اتهام و دشمنی نداشت.

با مرگ کسروی این اتهام‌ها بیشتر شد و عده‌ای از یاران و نزدیکان به دفاع از اندیشه‌های او پرداختند. او نیز دیگر نبود تا در مقابل ادعاهای پیامبری و قرآن‌سوزی دفاع کند. اتهام قرآن‌سوزی پذیرفته نشد، چون مدارکی دال بر آن به دست نیامد، اما اتهام پیامبری، به‌رغم نبود مدرکی در سخنان و نوشته‌های کسروی و صرفاً براساس تفسیر و تحلیل آرا و نظرات او، تا به امروز از بین نرفته است. سعید نفیسی، از دوستان و منتقدان کسروی، نقد منصفانه‌ای بر عملکرد او دارد:

۱. همان، ص ۲۷۸.

۲. احمد شفیعی‌ها، «چند کلمه دربارهٔ ورجاوند بنیاد»، کاوه، ش ۶۶ (۱۳۵۶)، ص ۲۳.

... در باغ دانشسرای عالی، خبر کشته شدن وی را در دادگستری به من دادند. جهان پیش چشم تیره شد. واقعه‌ای ناگوارتر از این به یاد ندارم. مردی را در جایی که همه، حتی جانی و آدمکش باید در امان باشند، در پای میز بازپرس، با جوانی که همراه بود، کشته بودند. زشت‌تر از این کاری در جهان ممکن نبود. آن هم چه مردی؟ مرد دانشمندی به تمام معنی این کلمه. اگر هم خطایی کرده بود و نادرستی گفته بود، پاسخ او کشتن نبود. می‌بایست با او بحث کنند. هرچند مجاب کردن کاری دشوار بود. شاید در برابر منطق قوی عاقبت تسلیم می‌شد... اینک آن مرد نیست، اما کارهایش در میان ما هست. در برابر لغزش‌هایی که داشته است، آثار جاودانی از او مانده. لغزش‌ها و خطاهای او را به کارهای سودمندش می‌بخشیم و او را بزرگ می‌داریم... و اگر گاهی زیاده‌روی و سرکشی و افراط او ما را متعجب کرده است، در برابر دانش، بینش و پشتکار و جهدی که در راه علم داشته است، سر فرود می‌آوریم.^۱

به نظر می‌رسد در هر جامعه سنتی، نقدهای بنیادین که پایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌هایی را هدف قرار می‌دهد، مقاومت‌ها و درگیری‌هایی را در پی دارد و آنها را به آزار و حذف نوآندیشان وامی‌دارد. دشنام‌ها، افتراها و بدگویی‌ها از جمله ابزارهای کارآمد برای حذف تدریجی نوآوران است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، انتقادهای نوآوران، صرف نظر از درست یا غلط بودن آنها، برای هر اجتماعی سودمند است. زیرا این نقدها هر جامعه متری و پیشرو را به تأمل در آداب و رسوم و سنت‌های کهن و بازاندیشی و دگرذیسی در آنها وامی‌دارد،^۲ موضوعی که می‌توان با توجه به نوع فرهنگ و اندیشه ایرانیان، در نادیده گرفتن برخی از مباحث انتقادی متفکران حوزه و دانشگاه در باب آداب و سنت‌های غیردینی در مراسم‌های مذهبی مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

انتقادات در باب آرا و اندیشه‌های کسروی در حوزه دین، برخلاف تصور رایج، به اواسط دوره رضاشاه و آغاز انتشار مجله پیمان باز می‌گردد. این موضوع نه تنها با اتهام‌زنی، بلکه در قالب نقد علمی به نوشته‌های کسروی در مجله پیمان و سایر جراید آغاز شد. کسروی در این دوره مستقیماً بر بنیان‌های مذهب حمله نکرد و تنها به انتقاد از برخی باورهای نادرست درباره دین و جایگاه بزرگان پرداخت. برخلاف تصور منتقدان، نظریه پاکدینی که برآیند اندیشه‌های پاکدلی و پاکخویی کسروی بود، در سال‌های میانه پادشاهی رضاشاه شکل گرفت. کسروی در این سال‌ها، به مانند پس از شهریور بیست، استفاده از نیروی خرد را شرط لازم

۱. سعید نفیسی، «خیمه‌شب‌بازی»، سپید و سیاه، ش ۲۸، یکشنبه ۲۲ بهمن (۱۳۳۴)، ص ۱۲.

۲. اصغر فتحی، «کسروی چه می‌گوید؟»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۸ (۱۳۸۱)، ص ۲۷۱.

برای رسیدن به پاکدینی می‌دانست. با آزادی فضای سیاسی ناشی از خروج رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس حزب باهماد آزادگان، نقد کسروی در حوزه دین و مذهب صورت جدی‌تری به خود گرفت. او باورها و اعتقادهای رسمی را نشانه گرفت و با سیل انتقادات و اعتراض‌ها مواجه گردید. در نتیجه، تهمت، دشنام، مجادله و درگیری دور از انتظار نبود. تفسیر کس-روی بر مسئله وحی و برانگیختگی، تبلیغات طرفداران کسروی درباره کتاب بحث‌انگیز ورجاوند بنیاد، جشن کتاب‌سوزان، تشکیل گروه رزمنده برای درگیری، گیاه‌خواری و لجاجت و سرسختی در مقابل آرا و اندیشه‌های مخالف در تشدید اختلاف‌ها و اتهام ادعای پیامبری مؤثر بود. از سوی دیگر نقد ناقص و نادرست و همچنین کینه‌توزی و دشمنی برخی از مخالفان در رواج این اتهام‌ها تأثیر داشت. باید افزود، بزرگان حوزوی نیز هیچ‌گاه در مقام مناظره برنیامدند و دیدار کسروی و نواب صفوی بر تشدید اختلاف‌ها افزود. کسروی هیچ‌گاه ادعای پیامبری نکرد، اما حمله مستقیم به باورهای دینی جامعه و تناقض در برخی آرا و اندیشه‌ها، راه را برای بیان هر گونه اتهام گشود و از میان انواع نقدها و تهمت‌ها، مسئله ادعای پیامبری که صرفاً نتیجه ابهام در آرا و بینش‌های او بود، مورد استفاده منتقدان قرار گرفت و بخشی از جامعه آن را پذیرفتند.

کتابنامه

- اتحاد، هوشنگ. پژوهش‌گران معاصر ایران، ج ۴، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
- انصاری، هرمز. «سخنی چند درباره فرزند ارجمند ایران سید احمد کسروی»، کاوه، ش ۴، ۱۳۴۲، ص ۱۶۶-۱۶۸.
- پاکدامن، ناصر. قتل کسروی، چاپ سوم، آلمان: فروغ، ۱۳۸۳.
- خسروشاهی، هادی. فدائیان اسلام (تاریخ، عملکرد، اندیشه)، قم: منشور برادری، ۱۳۶۰.
- دستغیب، عبدالعلی. نقد آثار کسروی، تهران: پازند، ۱۳۵۷.
- رضایی، حبیب. مقدمه ورجاوند بنیاد، تهران: پیمان، ۱۳۳۳.
- شفیعی‌ها، احمد. «چند کلمه درباره ورجاوند بنیاد»، کاوه، ش ۶۳، ۱۳۵۶، ص ۲۲-۲۶.
- شفیعی‌ها، احمد. «چند کلمه درباره ورجاوند بنیاد»، کاوه، ش ۶۶، ۱۳۵۶، ص ۲۰-۲۵.
- فتحی، اصغر. «کسروی چه می‌گوید؟»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۸، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱-۲۷۶.
- فرهیخت، محمد. تاریخچه کوتاه از پرچم و پیمان، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۱.
- قانون‌پرور، محمدرضا. «پاکدینی در آرای کسروی: نگرش عقلانی به دین»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۸، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷-۲۴۴.
- قزوینی، حمید. یاران موافق؛ خاطرات آیت‌الله سید مرتضی مستجابی، تهران: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۵.
- کاتوزیان، محمدعلی. «کسروی و ادبیات»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۹، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱-۱۹۱.
- کسروی، احمد. آیین، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۱.

- کسروی، احمد. «آفریدگارا به نام تو و در زینهار تو»، پیمان، س ۱، ش ۱، ۱۳۱۲، ص ۱-۵.
- کسروی، احمد. «من چه می گویم؟»، پیمان، س ۱، ش ۹، ۱۳۱۲، ص ۶-۱۰.
- کسروی، احمد. «من چه می گویم؟»، پیمان، س ۱، ش ۱۳، ۱۳۱۲، ص ۱۰-۱۵.
- کسروی، احمد. «پیام به شرق»، پیمان، س ۲، ش ۱، ۱۳۱۳، ص ۶۸-۷۲.
- کسروی، احمد. «راه رستگاری»، پیمان، س ۲، ش ۲، ۱۳۱۴، ص ۸۵-۸۸.
- کسروی، احمد. «مردان خدا»، پیمان، س ۳، ش ۳، ۱۳۱۵، ص ۱۳۰-۱۳۸.
- کسروی، احمد. «پروردگارا به نام تو و در زینهار تو»، پیمان، س ۴، ش ۱، ۱۳۱۶، ص ۱-۵.
- کسروی، احمد. «فیلسوف»، پیمان، س ۴، ش ۱، ۱۳۱۶، ص ۸-۹.
- کسروی، احمد. «پروردگارا به نام تو و در زینهار تو»، پیمان، س ۵، ش ۱، ۱۳۱۷، ص ۱.
- کسروی، احمد. «ورجاوند نامه‌ها»، پیمان، س ۶، ش ۲، ۱۳۱۹، ص ۱۱۳-۱۲۰.
- کسروی، احمد. گفت و شنید، تهران: پیمان، ۱۳۲۲.
- کسروی، احمد. در پیرامون مادی‌گری، تهران: پیمان، ۱۳۲۳.
- کسروی، احمد. «پرسش و پاسخ»، پرچم، ش ۴، ۱۳۲۳، ص ۱۰-۱۴.
- کسروی، احمد. پرسش و پاسخ، تهران: پیمان، ۱۳۲۴.
- کسروی، احمد. دردها و درمان‌ها، تهران: پیمان، ۱۳۲۴.
- کسروی، احمد. دین و جهان، تهران: پیمان، ۱۳۲۴.
- کسروی، احمد. ورجاوند بنیاد، چاپ سوم، تهران: برادران علمی، ۱۳۴۰.
- ملایی توانی، علیرضا. «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، مطالعات تاریخ فرهنگی - پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۵، ش ۱۹، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۱۸.
- ملایی توانی، علیرضا. از کاوه تا کسروی: تأمل درباره دین و نقد باورهای دینی ایرانی‌ها، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.
- ناطق، ناصح. «سخنانی درباره کسروی»، ایران‌نامه، س ۲۰، ش ۷۸ و ۷۹، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱-۳۱۲.
- نفیسی، سعید. «خیمه شب‌بازی»، سپید و سیاه، ش ۲۸، یکشنبه ۲۲ بهمن، ص ۱۰-۱۴.